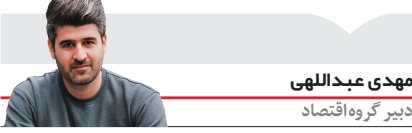


علی مدنی‌زاده، رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه شریف در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

ساختار بانک مرکزی قدرت اعمال اقتدار ندارد



مهدي عبداللهی
دبیر گروه اقتصاد

در چند دهه اخیر، تورم بالا و پیوسته، مشکل عمده در اقتصاد ایران بوده است به طوری که مطابق شواهد تجربی، درحالی که تورم میانگین دوره ۴۰ ساله در ایران حول و حوش ۲۰ درصد بوده، این مقدار طی سه سال اخیر به بالای ۴۰ درصد رسیده است. از این رو، تورم‌های سنگین و بی‌درپی به یکی از مشکلات اساسی اقتصاد ایران تبدیل شده است. اقتصاددانان می‌گویند مساله اصلی در کشور نه خود تورم، بلکه مزمن بودن آن است که سال‌ها برنامه‌های توسعه در ایران را با چالش مواجه کرده و مشکل بدتر از آن، پایداری تورم است. به عبارتی، وجود پایداری در تورم، می‌تواند دست‌کم بخشی از تلاش سیاستگذاران پولی برای کاهش نرخ تورم را کم‌رنگ کند. در خصوص پایداری تورم، حسین امیری و همکارانش در پژوهشی با عنوان «پایداری تورم در ایران: رویکرد انباشته‌کسری»، که به بررسی نرخ تورم در ایران در دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۱۶ پرداخته، بیان می‌دارند که پایداری نرخ تورم دلالت‌ها و کاربردهای مهمی در سیاست‌گذاری به خصوص سیاست‌گذاری پولی دارد؛ به طوری که در اثر وارد شدن شوک‌ها و تکانه‌های اقتصادی بر تورم، اثرات آن تا مدت‌زمان طولانی ماندگار خواهد بود. بنابراین لازم است تا سیاست‌گذاران منابع عمده منحرف‌کننده نرخ تورم را شناسایی و در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی رویکردهای مناسبی در این زمینه اتخاذ کنند. حال سوال این است که دلیل تورم بالا و مزمن و پایداری آن در اقتصاد ایران چیست. چرا بانک مرکزی در ایران در چند دهه اخیر موفق به کنترل تورم نشده؟ سوال بعدی این است که ابزارهای بانک‌های مرکزی جهان در ایران کار نمی‌کند و در نهایت اینکه راهکارهای مهار تورم در ایران از چه جنسی باید باشد. سیدعلی مدنی‌زاده، اقتصاددان و رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه شریف در گفت‌وگوی مفصل خود با «فرهیختگان» به این سوالات پاسخ می‌دهد. مشروح این گفت‌وگو در ادامه آمده است.

۱۱۱

به‌عنوان اولین سوال، در خصوص دلایل تورم مخصوصا تورم چند سال اخیر، دو دیدگاه؛ نه کاملا رویه‌رو و مقابل هم اما به نوعی متعارض وجود دارد. در یک سمت، برخی از اقتصاددانان می‌گویند: «اگرچه نرخ تورم بلندمدت ۲۰ درصد را می‌توان با علیت رشد نقدینگی توضیح داد اما در رشد‌های بالاتر از ۲۰ درصد، نقدینگی معلول و نه علت تورم است.» این گروه دلایل تورم بالای فعلی را عوامل بیرونی همچون تراز پرداخت‌ها و جهش‌های ارزی می‌دانند و معتقدند با سیاست‌هایی از جنس کنترل نقدینگی نمی‌توان تورم فعلی را که بالاتر از آن میانگین بلندمدت است، کاهش داد. در سمت دیگر آنچه از مباحث قبلی شما برداشت می‌شود، این است که اعتقاد دارید با اینکه نرخ ارز هم در افزایش تورم اثرگذار بوده اما همه شرایط معلول سیاستگذاری پولی منفعلس است که ما را به وضعیت فعلی رسانده است.

چندان موافق تقسیم به این دو دسته نیستیم. آنچه در عرصه علم اقتصاد روی آن کار می‌کنیم و یافته‌های ما به شمار می‌رود، به نوعی ترکیب این دو نگاه است که اشاره کردید. یکی از بحث‌های ما تورم بلندمدت است. تورم بلندمدت به این معنا بوده که تورم را در یک بازه متوسط مانند یک دهه یا طی پنج یا ۲۰ سال در نظر بگیریم؛ بسته به اینکه چه افق زمانی را مد نظر قرار می‌دهیم. در این صورت بنا به تورم بلندمدت، از آن صحبت می‌شود. این تورم، عاملی به‌جز رشد نقدینگی و رشد پول بر آن مترتب نیست. ولی وقتی در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت سخن می‌گوییم، لزوماً عبارت دقیقی نیست که بگوییم: «هر تورم در بازه کوتاه‌مدت اتفاق می‌افتد حتماً عامل آن رشد نقدینگی بوده که همان موقع رخ داده و در نتیجه به ایجاد تورم منجر شده است.» در کوتاه‌مدت این امکان وجود دارد که سطح قیمت‌ها به واسطه سیاست انبساطی که دولت یا بانک مرکزی اتخاذ می‌کند و پول یا رشد نقدینگی را افزایش می‌دهد، بالا برود؛ یعنی علیت می‌تواند از نقدینگی به سمت تورم برود.

می‌تواند برعکس نیز باشد؛ اتفاقی در بیرون بیفتد. به طور مثال ناترازی در سیستم بانکی یا بودجه با تجاری رخ دهد. اگر ناترازی تجاری اتفاق بیفتد و قیمت‌ها بالا برود تا ناترازی تجاری را تعدیل کند؛ خودش می‌تواند تقاضای نقدینگی را افزایش بدهد. اگر سیاست پولی فعالانه‌ای نداشته باشیم و سیاست پولی و همچنین سیاست ارزی کشور نسبت به آن شوک منفعل باشد، اتفاقی که از شوک ناشی از ناترازی تجاری حاصل شده و خودش را روی قیمت ارز نشان داده، درصدی از افزایش نرخ ارز یا حتی کاهش نرخ ارز می‌تواند در افزایش یا کاهش نقدینگی یا پول مشاهده شود. در نتیجه رابطه علیت می‌تواند معکوس شود؛ گویی بازار ارز، نقدینگی را به سمت خودش می‌کشاند و تقاضای نقدینگی را بالا می‌برد.



در یک جمع‌بندی این طور بگویم؛ اگر سیاست پولی و سیاست ارزی منفعل داشته باشیم، این پدیده می‌تواند اتفاق بیفتد. هرچه این سیاست‌ها منفعل‌تر باشند این پدیده می‌تواند شدیدتر اتفاق بیفتد. هر شوکی در صحنه اقتصادی رخ بدهد؛ نرخ ارز یا قیمت انرژی افزایش پیدا کند یا هر سیاستی که شوکی را در اقتصاد رقم بزنند، منجر به افزایش تقاضای پول و نقدینگی شده و به تبع آن پول و نقدینگی بالا می‌رود. در کوتاه‌مدت می‌توانیم این پدیده‌های رفت و برگشتی را ببینیم. اگر کشور، سیاست ارزی و سیاست پولی فعالانه‌ای نداشته باشد، می‌تواند کاری کند اثر شوک‌هایی که به عرصه تجاری وارد می‌شود؛ از ناترازی تجاری تا شوک در بازار انرژی یا هر اتفاق دیگر را خنثی کند یا تقلیل بدهد تا باعث نشود تقاضای پولی و نقدینگی که اتفاق افتاده، بالفعل شود و به صورت پول و نقدینگی بیرون بیاید. در این صورت گویی رابطه علی را برقر کرده‌ایم. یکی از اصطلاحات و تعابیری که در ادبیات برای این کار استفاده می‌شود، بحث «استریلیزه» کردن است. اتفاقی افتاده و این پول را استریلیزه کرده و عملیات معکوسی را انجام می‌دهیم. ممکن است این ناترازی از هر جایی از اقتصاد باشد که به سیستم پولی کشور تحمیل می‌شود. ساکنان بانک مرکزی و ناظر نظام بانکی می‌توانند کاری کنند که تقاضا بالفعل شود یا خیر. اگر بتوانند جلوی این ناترازی را بگیرند، می‌توانند کاری انجام دهد که ارتباط آن با تورم قطع شود یا بسیار کاهش پیدا کند. اگر منفعل باشد، شوکی که اتفاق افتاده، می‌تواند خودش را در تورم تخلیه کند. بعد از اصلاحاتی که «کمال درویش» در ترکیه انجام داد، این ضرب خلی تضعیف شد، چون یک سیاست پولی فعال حاکم شده و در نتیجه اگر شوک‌های ارزی هم رخ می‌داد به دست بانک مرکزی ترکیه، به نوعی خنثی می‌شد.

آنچه در روسیه رخ داده هم سیاست پولی فعال است؟
بله در روسیه ملاحظه کردیم وقتی جنگ اوکراین آغاز شد، بانک مرکزی روسیه ابتدا اجازه داد ارز بالا برود و بعد وقتی روی نقطه‌ای ایستاد، نرخ بهره را تا ۲۰ درصد افزایش داد و سپس نرخ ارز شروع به کاهش کرد و به نقطه تعادل برگشت. زمانی که سپکناک‌های تورمی کم‌کم از بین رفتند، نرخ بهره کوتاه‌مدت را هم متناظر با آن پایین آورد؛ به این کار سیاست پولی فعال می‌گویند.

در آمریکا نیز وقتی کرونا شیوع پیدا کرد و ایالات متحده در شوک این بیماری فرو رفت، دولت برای اینکه از معیشت مردم و بنگاه‌ها حمایت کند، اوراق منتشر کرد تا پول تزریق کند. این کار شوک بزرگی به اقتصاد بود. «فدرال رزرو» (بانک مرکزی آمریکا) و دیگر بانک‌های مرکزی دنیا، سیاست انبساطی فعال را در پیش گرفتند. وقتی کرونا کم‌رنگ شد، شوک تورمی نیز آرام‌آرام کاهش پیدا کرد. پول‌هایی که چاپ شده بود در حال تبدیل به تقاضا بود. همچنین قیمت جهانی نفت و مواد غذایی افزایش یافت. زنجیره تامین (Supply chain) نیز به دلایلی از جمله تشدید جنگ اوکراین قطع شد. هزینه تمام‌شده محصولات بالا رفت و در نتیجه به ایجاد تورم می‌انجامید. بانک مرکزی آمریکا ورود کرد و آرام‌آرام نرخ بهره را بالا برد و به این ترتیب روند تورمی را معکوس کرد. سیاست پولی فعال کمک می‌کند که اجازه ندهد تا هر شوکی که در اقتصاد اتفاق می‌افتد یا از بیرون به اقتصاد تحمیل می‌شود، خودش را در تورم تخلیه کند. روسیه‌ها به‌عنوان کشوری درگیر جنگ و تحریم در نظر بگیرید. درحالی که تورم ندارد، حتماً رکود اتفاق می‌افتد و



در این موضوع تردیدی نیست. در اینکه نرخ ارز این کشور آرام‌آرام بالا خواهد رفت هم شکی وجود ندارد اما اجازه نمی‌دهند به راحتی بی‌ثباتی اقتصادی حاکم شود. چرا در کشور ما بی‌ثباتی ایجاد می‌شود؟ چرا اتفاقی می‌افتد و نرخ ارز ناگهان ۶۰ درصد افزایش می‌یابد؟ از سوی دیگر چون سیاست پولی، منفعل است، شوک روی پول می‌نشیند و به تورم منجر می‌شود؛ چرا که سیاست‌گذاری پولی و ارزی فعال نداریم.

سیاست پولی فعال و منفعل را بیشتر توضیح دهید. ابزارهای آن چیست؟ اقتصاد روسیه نیز جاهایی خیلی شبیه به ایران است؛ از این جهت که منبع محور و انرژی پایه است، شباهت‌های زیادی به کشورمان دارد. چرا در روسیه، نرخ بهره کار می‌کند؛ اعلام خبر نرخ بهره از سوی بانک مرکزی برای بازارها و اقتصاد روسیه بسیار مهم است. همه می‌نشینند و به نتیجه جلسه گوش می‌دهند و اعلامیه پایانی بانک مرکزی را با وعل در رسانه‌ها منتشر می‌کنند. چرا چنین ابزاری در ایران استفاده نشده و هیچ واکنشی از سوی فعالان اقتصادی، بازار و مردم به بانک مرکزی وجود ندارد؟ گویی بانک مرکزی نشسته و به عنوان رگولاتور عمل می‌کند ولی اثرش چندان دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد صرفاً بانک هاست، نه سیاستگذار پولی فعال.

برای پاسخ به این سوال، نیاز است مقدمه کوتاهی بیان کنم. در ابتدای صحبت‌های خود گفتید نرخ تورم ایران به صورت متوسط ۲۰ درصد بوده ولی اکنون به نظر می‌رسد متوسط ۴۰ درصد است. در واقع ۲۰ درصد به تورم بلندمدت ایران اضافه شده است. وقتی به گذشته نگاه می‌کنید، می‌بینید ظرف پنج سال اخیر، رشد پول و نقدینگی متوسط ما از نرخ‌های حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد روی ۴۰ درصد نشسته است. باید حواس‌مان باشد شوکی که در اثر تحریم به اقتصاد ایران وارد شده، به اندازه ۲۰ درصد پایه نرخ رشد نقدینگی و پایه پولی را بالا برده است. دلایلش از کجا نشأت می‌گیرد؟

چرا نیاز پیدا کرده‌ایم به‌طور متوسط ۲۰ درصد اضافه‌تر از سپس نرخ ارز شروع به کاهش کرد و به نقطه تعادل برگشت. وقتی سیاست پولی تورمی کم‌کم از بین رفتند، نرخ بهره کوتاه‌مدت را هم متناظر با آن پایین آورد؛ به این کار سیاست پولی فعال می‌گویند. در آمریکا نیز وقتی کرونا شیوع پیدا کرد و ایالات متحده در شوک این بیماری فرو رفت، دولت برای اینکه از معیشت مردم و بنگاه‌ها حمایت کند، اوراق منتشر کرد تا پول تزریق کند. این کار شوک بزرگی به اقتصاد بود. «فدرال رزرو» (بانک مرکزی آمریکا) و دیگر بانک‌های مرکزی دنیا، سیاست انبساطی فعال را در پیش گرفتند. وقتی کرونا کم‌رنگ شد، شوک تورمی نیز آرام‌آرام کاهش پیدا کرد. پول‌هایی که چاپ شده بود در حال تبدیل به تقاضا بود. همچنین قیمت جهانی نفت و مواد غذایی افزایش یافت. زنجیره تامین (Supply chain) نیز به دلایلی از جمله تشدید جنگ اوکراین قطع شد. هزینه تمام‌شده محصولات بالا رفت و در نتیجه به ایجاد تورم می‌انجامید. بانک مرکزی آمریکا ورود کرد و آرام‌آرام نرخ بهره را بالا برد و به این ترتیب روند تورمی را معکوس کرد. سیاست پولی فعال کمک می‌کند که اجازه ندهد تا هر شوکی که در اقتصاد اتفاق می‌افتد یا از بیرون به اقتصاد تحمیل می‌شود، خودش را در تورم تخلیه کند. روسیه‌ها به‌عنوان کشوری درگیر جنگ و تحریم در نظر بگیرید. درحالی که تورم ندارد، حتماً رکود اتفاق می‌افتد و



مردم برای تورم مطرح است. مردم توقع دارند اوضاع بد شود، در نتیجه دوباره پول چاپ می‌شود و به همین دلیل حمله‌های سفته‌بازانه به سوی بازار ارز رخ می‌دهد.

ناترازی بانکی طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ به واسطه فاصله تورم و نرخ رشد نقدینگی تشدید شد. همان طور که به یاد دارید همیشه این بحث مطرح بود که ترازنامه بانک‌ها ناتراز شده، NPLها و مطالبات غیرجاری افزایش یافته و مدام از بحران بانکی صحبت می‌شد. به دلیل همین فاصله، این ناترازی در حال تشدید بود. سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ شروع به تخلیه‌شدن کرد و این شکاف بین ۲۰ تا ۴۰ درصد با تقریب حدود نصف-نصف تقسیم شد. از یک سو ناترازی بانکی با نقدینگی‌های چاپ‌شده تخلیه شد. نیم دیگر نیز متعلق به ناترازی بودجه بود. البته شروع این اتفاق در سال ۱۳۹۷ ناشی از ناترازی بانکی و شوک خیر تحریم بود که منجر به افزایش نرخ ارز شد. در ادامه روی تمام بازارهای کالا و خدمات نشست و قیمت‌ها را بالا برد. از سال ۱۳۹۸ به بعد نیز علائم کسری بودجه در حال ظهور بود. نقدینگی انباشته و ناترازی بانکی، اثر خودش را گذاشت. پشت‌بند آن هم کسری بودجه بعد از سال ۱۳۹۸ آمد و شوک دوم را به ما تحمیل کرد، لذا سطح متوسط ۴۰ درصد کنونی حاصل ۲۰ درصد تورم تاریخی ایران به علاوه دو ۱۰ درصد ناترازی بانکی و ناترازی جدید بودجه‌ای که تحمیل شده است.

چرا گاهی اوقات تا ۶۰ درصد بالا می‌رود و بعد پایین می‌آید؟ دلیل آن همین شوک‌هایی است که به اقتصاد وارد می‌شود. از سوی دیگر بانک مرکزی، منفعل است و واکنش نشان نمی‌دهد، به همین دلیل می‌بینیم تا ۶۰ درصد افزایش پیدا می‌کند، به ۳۵ درصد برمی‌گردد، دوباره به ۵۰ درصد می‌رسد و بعد روی ۲۲ درصد می‌ایستد. در واقع مدام نوسان می‌کند.

شما گفتید سیاست پولی فعال چگونه است. چه ویژگی‌هایی دارد، ابزارهای آن چطور کار می‌کنند و چرا در روسیه کار می‌کند ولی در ایران کارایی ندارد؟ علت اینکه لازم دانستم مقدمه‌ای بیان کنم، همان مساله ناترازی بانکی بود. با سیستم بانکی که در کشورمان با این ساختار قانونی داریم، بعد از سال ۱۳۵۱ که قانون پولی و بانکی تصویب شد و بعد هم قانون عملیات بانکی بدون ربا در دهه ۶۰ شمسی به تصویب رسید، دیگر عملاً چندان قانون پولی و بانکی خود را تغییر ماهوی جدی ندادیم. در قوانین برنام، تغییرات جزئی ایجاد شده و اصلاحاتی صورت گرفته ولی ذات قانون عوض نشده است. برای بانکداری خصوصی که از دهه ۸۰ شمسی درست شد، یک طرف قانونی لازم داشتیم اما این ظرف قانونی فراهم نشده بود. نظام بانکداری خصوصی را روی ظرفی قانونی تاسیس کردیم که کوچک‌تر از این نظام بانکی بوده در نتیجه نظام بانکی ما روی رگولاتور خودش که بانک مرکزی بوده، به شدت مسلط شده است. این ساختار است که در خود ناترازی تولید می‌کند و نهادی که باید جلوی آن را بگیرد، نمی‌تواند این کار را انجام بدهد.

این ساختار تحت رگولاتوری بانک مرکزی است که قوت قانونی آنچنانی ندارد، به همین دلیل می‌تواند نرخ‌های سپرده خلاف نرخ‌های مصوب بدهد. بین سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷، سقف گذاشته بودند اما اکنون این ساختار، شرایط کلیات سرمایه‌را رعایت نمی‌کند و سرمایه نمی‌آورد. با زبان انباشته به کار بانکداری ادامه می‌دهد و بانک

مرکزی و کل حاکمیت هم نمی‌تواند انجام بدهد؛ چه بانک دولتی، چه شبه‌دولتی و چه خصوصی. هیچ فرقی نمی‌کند. بانک، بانک است، چه دولتی و چه غیردولتی. مهم این است که رگولاتور آن بتواند تحکم کند و بگوید برو سرمایه‌بیآور. نمی‌شود یک تومان سرمایه آورده باشی و صد تومان سپرده برداری... نظام بانکی که خودش قرار بوده سرمایه‌ای بیابد تا حداقل بخشی از ریسک فعالیت‌های آن به خودش برگردد و بعد سپرده بگیرد، قرار نبوده که بتواند به زیرمجموعه‌ها، سهامداران و شرکت‌های مربوطه خودش وام بدهد. ایمن موارد جزء قواعد کلیدی «بازل» و قوانین بانکداری بین‌المللی است. اگر در نظام بانکداری بین‌المللی، بانکی را پیدا کنید که وضع و کلیات سرمایه‌اش، ذره‌ای خدشه‌دار شده و از استانداردها فاصله بگیرد یا میزان وام‌دهی به اشخاص مرتبط، کمی از اعداد آستانه سطوح استاندارد تخطی کند، resolution کرده و بانک را منحل می‌کنند. بانک را از دست سهامدار می‌گیرند و می‌گویند تو رسماً در حال دزدی هستی. نمی‌شود پول نیآوری و با پول مردم قمار کنی. اگر بُردی برای تو است و اگر باختی، بانک مرکزی باخته است! اما این بانکداری نیست.

به‌طور مثال از مردم، سپرده می‌گیرند و به زیرمجموعه‌های خود وام می‌دهند و آنها نیز پس نمی‌دهند. چه کسی باخته است؟ بانک مرکزی. چرا؟ چون هرچه کسری دارند از بانک مرکزی می‌گیرند. این سیستم نظام بانکداری نیست. در کجای دنیا چنین نظام بانکداری وجود دارد؟ من به هر جا دلم خواست، هرگونه می‌خواهم بدون هیچ مدیریت‌ریسکی وام می‌دهم، بی‌آنکه ریسک فعالیت در نرخ من، خودش را نشان بدهد و سوددهی و زیان‌دهی عملیات بانکی من اهمیت داشته‌باشد. وقتی صحبت می‌کنیم و می‌گوییم برای حل مساله تورم باید ناترازی بانکی حل شود، باید عملکرد دقیقی داشته باشیم. فرض کنید ۱۰۰ میلیارد دلار در ترازنامه بانک‌های خود وارد کردیم؛ آیا مساله حل می‌شود؟ نه، بلکه صرفاً تشدید شده و اوضاع بدتر خواهد شد. حل مساله ناترازی بانکی مثل فردی است که مدام غذای چرب می‌خورد و تمام عروق او را چربی فرا گرفته است. اگر یک دوره قلب او را چربی‌زدایی کنید، سال بعد به همان وضعیت گرفتار خواهد شد، چون رفتار غذایی فرد تغییر نکرده است. بانک مرکزی و رگولاتور سیاست پولی بانک‌ها کار می‌کنند، ابزارهای سیاست پولی بانک مرکزی کار خواهد بود.

اگر سیم ترمز دوچرخه‌ای قطع باشد، هر قدر ترمز بگیرید، عمل نخواهد کرد. مکانیسم ترمز برخه یا قواعد رگولاتوری کنترل کل‌های پولی، وقتی کار می‌کند که بانک مرکزی، قدرت نظارت دارد. نرخ بهره نیز زمانی کار خواهد کرد که در سئوی دیگر کلیات سرمایه داشته باشید و نسبت نقدینگی را رعایت می‌کنید. وقتی این نکته را رعایت نکنید مانند همان دوچرخه‌ای است که به صورت مستمر ترمز می‌گیرد ولی سیم قطع است و کار نمی‌کند. در سال ۲۰۱۳، خانم ایلویا نابیولینا ممد در سال ۲۰۱۴ بانک‌های روسیه را بیچاره کرده و نظام فاسد بانکی را جمع کرد. نظام بانکی تر و تمیزی براساس استانداردهای بین‌المللی ساخت که واقعا «بانک» است. بانک، پول مردم را به تعبیری جمع می‌کند و به بخش تولید می‌رساند، نه اینکه سفته‌بازی کند و پول بدهد مردم در بورس، سهام بخرند. بانک، چنین کاری را انجام نمی‌دهد بلکه منابع را جمع کرده و سرمایه‌گذاری می‌کند یا به‌خونار وام می‌دهد تا خودرو، خانه، ماشین ظرفشویی و دیگر وسایل زندگی را بخرند و تامین کند. همچنین به بنگاه‌ها وام می‌دهد تا سرمایه خود را به گردش در بیاورند. بعد هم چهارچشمی می‌ایستد و نظارت می‌کند تا پول برگردد. وقتی این ساختارها را نداریم، بانک مرکزی هم نمی‌تواند کاری انجام دهد، لذا می‌بینید بانک مرکزی ایران می‌گوید من منفعل هستم و کاری از دستم بر نمی‌آید. راست هم می‌گوید، چون سیم ترمز دوچرخه قطع است و شما به راحتی نمی‌توانید ترمز کنید. البته نمی‌خواهم تطهیر کنم و بگویم هیچ کاری نمی‌توان انجام داد، بالاخره می‌توان ترمزهایی گرفت ولی قدرت این ترمز بسیار ضعیف است، چون چرخ‌دنده‌های نظام بانکی درست روی هم قرار نگرفته و خوب نمی‌چرخد.

به بانک‌های خصوصی اشاره کردید. می‌دانیم به بانک‌های دولتی از جنبه تسهیلات تکلیفی نقد دارند؛ تسهیلاتی که از جنس اعتبار دولتی در تامین اجتماعی و خودروسازی است. ناترازی‌هایی از قبل در نظام بودجه‌ریزی با نظام قیمت‌گذاری ایجاد شده و به جایی مانند تامین اجتماعی و خودروسازی که متضرر شده، گفته‌اند می‌توانند از بانک، پول بردارند. به نظر می‌رسد این بخش در صحبت‌های شما کم شد.

وقتی گفتم بانک خصوصی با دولتی فرقی نمی‌کند، دقیقاً منظورم همین بود. اکنون مساله ما این است که نظام بانکی، چه بخش خصوصی و چه بخش دولتی‌اش، هر دو فعالیت ناکارآمدی دارند. در بخش خصوصی، مثال‌هایی ذکر کردم. در بخش دولتی نیز چنانکه گفتید عملاً نیازهای دولت و سیستم حاکمیت را به نوعی تامین مالی می‌کند. به‌تأمین اجتماعی یا شرکت‌های بازرگانی دولتی وام می‌دهد تا پارانه گندم بدهد، به نهاد دیگری وام می‌دهد تا ارز ترجیحی